

ادامه از صفحه اول

فریز تاریخی

گرایش‌ها به چین و روسیه ابزاری‌اند؛ همان‌گونه که آنها به خاورمیانه نگاهی ابزاری دارند؛ در یک رابطه صرفا اقتصادی و نه چیز دیگر. آمریکا نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ کشوری قدرتمند که فاقد هژمونی است. — برخی بر این باورند نتولیرالیسم و مالی‌سازی اقتصادی، آمریکا را هنوز به‌عنوان یک جریان مسلط پابرجا نگه داشته‌است، اما دست‌برقضا همین مالی‌سازی بازارهای بزرگ جهان نشان داده است دیگر چیزی به نام فرهنگ آمریکایی، دموکراسی آمریکایی، حقوق بشر آمریکایی حنایشان رنگی ندارد و قدرت آمریکا عربان و برتری‌اش اقتصادی و امنیتی است. با اینکه کمی بحث ساده‌انگارانه شد اما ما را به مقصود نهایی نزدیک کرده است؛ اینکه با صراحت می‌توان گفت در شرایط کنونی، هیچ کشوری در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی هژمونیک نیست. حالا باید به این پرسش پاسخ داد چه اهمیتی دارد که کشوری توان هژمونیک داشته باشد؟ آنچه بر یک جریان مسلط تشخیص می‌بخشد، اجبار نیست، اقتاع است؛ یعنی پذیرش سیاست‌های فرهنگی کشوری با رضایت. سیاستی که در آمریکا بعد از بوش پسر دود شد و به هوا رفت. بعد از بوش پسر، آمریکا برای پیروزی را باید بجنگد یا عقب‌نشینی کند یا معامله؛ حتی اگر این معامله با طایبان باشد که با تمام باورهای دموکراتیک غربی مغایرت دارد. از این منظر بود که در یاداشت قبل گفتم وضعیت افغانستان الگوی تمام‌عیار بسک آمریکای بدون هژمونی است. این کشورهای بدون هژمونی در برابر یکدیگر و در برابر کشورهای کوچک همچون گرگ‌های گرسنه‌اند. قدرت‌های برهنه‌ای که اسلحه ندارند اما در فرصت مغتنمی می‌توانند به سمت استیلا گام بردارند. به تعبیری، جهان در وضعیت صلح معلق است؛ به معنای دقیق‌تر، جهان با قدرت‌های بزرگی همچون چین، روسیه و آمریکا روبروه‌اوست که دورتیه لازم برای اثرگذاری در دنیا دارند اما فاقد مشروعیت‌اند و این عدم مشروعیت موجب مقاومت جدی کشورهایی با قدرت‌های کمتر شده است. کشورهایی با قدرت‌های غیردموکراتیک که می‌توانند بر خواسته‌های خود پافشاری کرده و با ارتجاعی‌ترین حکومت‌ها بر سر کار بمانند. چه کسی است که نداند این تورتیه بدون مشروعیت پیش از هر چیز به ضرر مردمان کشورهای غیردموکراتیک است؛ چراکه دولت‌های این کشورها با جدیت در برابر خواسته‌های مردم و هرگونه تغییر و تحول اساسی مقاومت خواهند کرد. آیا این وضعیت معنایی جز فریز تاریخی دارد؟

اقتصاد ملی و اقتصادیات آب

۵- بی‌اعتنایی به بازایافت آب؛ محدودیت منابع آب ایجاب می‌کرده که سرمایه‌گذاری برای بازایافت آب و بهره‌برداری پساب شهری و صنعتی در مقیاس وسیع صورت گیرد. بدین‌ترتیب علاوه بر جلوگیری از آلودگی طبیعت و آب‌های زیرزمینی، هدف افزایش بهره‌وری در استفاده از آب نیز محقق می‌شد. اما اینک با وجود هزینه فراوان برای ساخت تصفیه‌خانه‌ها و بسیاری از شهرها، هنوز بخش مهم پساب شهری و صنعتی در طبیعت رها می‌شود.

۶- سرعت اندک پیشرفت صنعت شیرین‌سازی آب شور؛ در چند دهه گذشته جامعه ما فرصت کافی برای سرمایه‌گذاری سفین در صنعت آب‌شیرین‌کن داشت. اگر از این فرصت استفاده بهینه انجام می‌گرفت، اینک علاوه بر تأمین آب شرب کافی، به دلیل تسلط بر فناوری مربوط، هزینه تولید آب شیرین در کشور کاهش می‌یافت و حتی کشورمان می‌توانست در خط مقدم این دانش قرار گرفته و با صدور خدمات فنی و مهندسی درآمد ارزی کسب کند. اما در این حوزه هم با کم‌کاری جدی مواجه هستیم و در مقایسه با کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس کار چندانی نکرده‌ایم. گفنتی است به دلیل برداشت گسترده کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس، درجه شوری آب منطقه افزایش یافته و همین امر هزینه تولید آب شیرین را برای ما بالا برده‌است.

۷- بی‌توجهی به الگوی اسکان جمعیت؛ در مطالعات آمایش سرزمین اوایل دهه ۵۰ پیشنهاد شد با عنایت به کم‌آبی فزاینده کشور، به‌تدریج مقدمات مهاجرت جمعیت به ساحل جنوبی و نزدیک‌شدن به دریا فراهم شود. به بیان دیگر پیشنهاد کارشناسان این بود که به‌جای اندیشیدن به پروژه‌های برهزینیه انتقال آب دریا به مراکز جمعیتی و اقتصادی، مراکز جمعیتی و اقتصادی را تا حدی که می‌توانیم به مناطق آب نزدیک کنیم تا هزینه انتقال آب به حداقل برسد. لیکن این اصل مسلم برای نزدیک به ۵۰ سال مورد بی‌مهری قرار گرفته‌است. در این سال‌ها مراکز صنعتی بزرگ در مکان‌های کم‌آب ساخته‌شدند و اینک مقصر اصلی بحران کم‌آبی تلقی می‌شوند. با نگاهی گذرا به کارنامه مدیریت آب در کشورمان می‌توانیم ادعا کنیم نگاه اقتصادی به آب به‌عنوان یک منبع بسیار محدود و فوق‌العاده ارزشمند هرگز موردتوجه نبوده، و تصمیم‌گیرندگان صرفا در فضایی احساسی و غیرکارشناسی و بدون اعتنا به شاخص‌های کارآمدی اقتصاد و تولید و فقط با هدف جلب رضایت بهره‌برداران خواه کشاورزی و خواه خانگی یا صنعتی تصمیم گرفته‌اند. این است که باید آرزو کنیم اقتصاد ملی ما هر چه زودتر با دانش اقتصاد منابع آبی آشنا شود.

مهرشاد ایمانی؛ شاید برپی‌راه نباشد اگر بگوییم تحزب در ایران هیچ‌گاه به‌معنای واقعی خودش شکل نگرفت؛

نه در حوزه سرمایه‌متمرکز حزبی، نه در کادرسازی و نه حتی در تبیین مواضع حزبی و شاید بتوان گفت تحزب در ایران وجهی از محفل‌های سیاسی بسه خود گرفته است و در شرایط کنونی این وضعیت در هر دو جبهه سیاسی اصولگرا و اصلاح‌طلب دیده می‌شود. حالا دو پرسش مهم در این بین به وجود می‌آید: نخست آنکه مواضع تحزب در ایران چیست؟ و دوم آیا باتوجه به سرمایه اجتماعی تنزل یافته سیاست‌ورزی در ایران، احزاب موجود بازهم می‌توانند نمایندگی جامعه را در اختیار بگیرند؟ برای بررسی ابعاد مختلف این دو پرسش محوری ساعاتی را با محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین، نماینده هفت دوره مجلس و یکی از نیروهای سیاسی منتقد در جبهه اصولگرایی به گفت‌وگو شناسیم. او ضمن انتقاد به کارکرد احزاب در ایران بر دو محور اصلی تأکید می‌کند: نخست ضرورت انتخابات حزبی و دوم ایجاد چندحزب فراگیر، مشروع و این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

۴ بسیاری از صاحب‌نظران باور دارند که تحزب در ایران به‌معنای دقیق کلمه بروز و ظهور ندارد و ما شاهد کارکرد واقعی احزاب در رخداد‌های سیاسی نیستیم. این گزاره را چطور ارزیابی می‌کنید؟

همان‌طورکه اطلاع دارید اکنون وزارت کشور به پیش از ۱۳۰ حزب پروانه فعالیت داده است. زمانی خانه احزاب از احزاب خوداظهاری گرفت تا معلوم شود احزاب موجود اصلاح‌طلب‌اند یا اصولگرا یا اعتدالی اما این هم نتوانست مشکل را حل کند؛ زیرا اکثر قریب‌به‌اتفاق این احزاب جزایر مستقل از یکدیگرند و بعضا اصلا حزب نیستند و بیشتر به یک محفل دوستانه شبیه‌اند و این‌طور نیست که مواضع روشن و متمایز از دیگر احزاب داشته باشند. اساس نامه‌ها هم قالبی است؛ یعنی در بیشتر اساس‌نامه‌های این احزاب می‌بینیم که همه‌شان یک قالب مشخص را کپی کرده‌اند و همه نوشته‌اند که قانون اساسی را قبول داریم، به اصل قانون‌گرایی احترام می‌گذاریم و از این دست عناوین کلی؛ بنابراین بر مبنای اساس‌نامه این‌ها هم نمی‌شود بگوییم فلان این‌نگاه دارد که بر این اساس از یک حزب دیگر متمایز می‌شود. واقعیت همین است و ما به معنای واقعی حزب ندارم و فقط پروانه بیشتر این ۱۳۰-۱۴۰ حزب موجود در جیب مؤسسان حزب است تا روزی از آن استفاده کنند. تعداد اندکی حزب که فعال محسوب می‌شوند هم صرفا، نزدیک به انتخابات فعال می‌شوند و گروه‌های ائتلافی راه می‌اندازند و این‌ا ائتلاف‌ها کافی با همین عنوان ائتلاف معرفی می‌شود، گاهی شورا و بار دیگر مکتب‌چینه. نام‌هایی هم تعیین می‌شود، مثلا شورای وحدت، شورای ائتلاف، چمنآ، شانا و… همه اینها هم یک‌سری اعضای شناور دارند و اینکه یک حزبی وجود داشته باشد که از مواضع روشنش دفاع کند، خطوط جداکننده از رقیب را روشن کند و به مواضعش پایندد باشد، نداریم. بر حرف تندی می‌زنم و به آن باور دارم که در شرایط کنونی و در غیاب سه، چهار حزب بزرگ، فراگیر و چارچوب‌دار بر آینده مردم‌سالاری دینی بیمنتاکم، بیمنتاکم که آیا مردم‌سالاری دینی به ساحل امن خود می‌رسد یا نه، اصولا تحقق واژگانی مانند دموکراسی، مردم‌سالاری و جمهوریت که در ادبیات سیاسی دنیا رایج است نیازمند چند حزب قدرتمند دارای موضع است و اگر چنین نباشد، حتما این واژه‌ها در عالم سیاست به مرحله اجرا در نمی‌آیند. بر این اساس پاسخ پرسش شما این است که تحزب با چندین حزب کوچک و محفلی پیش نمی‌رود؛ احزابی که نه خود را در قبال سیاست‌ورزی مسئول می‌دانند و نه سرمایه اجتماعی خاصی دارند. سرمایه اجتماعی برای نظام سیاسی ما شرط لازم است. از روز اول انقلاب و در شرایطی که آن همه شهید در راه انقلاب داده بودیم، امام بلافاصله فرمودند که باید نوع نظام را از مردم پرسش کنیم. امام گفته بودند که جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش اما به‌هرحال گروه‌هایی بودند که می‌گفتند حکومت اسلامی یا حکومت دموکراتیک اسلامی و… امام هم گفتند از مردم سؤال کنیم. در دنیا انقلاب‌های زیادی رخ داده است و وقتی آن انقلاب‌ها پیروز شده‌اند، رهبران انقلاب‌ها به سراغ رای مردم رفتند و گفتند که خب ما انقلاب کردیم و همین بس است؛ از انقلاب کمیونستی چنین گرفته آن انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب روسیه. همین آقای قذافی ۵۰ سال بر لیبی حکومت کرد و یک‌بار به سراغ رای مردم نرفت و حتی اجازه تشکیل مجلس هم نداد؛ زیرا خود را نیازمند دموکراسی نمی‌دید که درنهایت هم در جریان بیداری اسلامی کشته شد. انقلاب اسلامی شاید اولین انقلابی بود که رهبرش گرفت به‌سرعت از مردم سؤال کند که بیش از ۹۸درصد مردم رای مثبت به جمهوری اسلامی دادند. بعد از آن امام به‌سرعت گفتند باید فراندوم قانون اساسی برگزار شود و بعد ریاست‌جمهوری و… اصرار امام بر اخذ رای مردم بسیار جدی بود و حتی برخی‌ها به ایشان می‌گفتند معلوم است مردم با شما و انقلاب موافق هستند، پس رای‌گیری و فراندوم برای چیست؟ که امام زیر بار نمی‌رفتند و بر موضع خود یعنی رجوع به رای مردم اصرار می‌کردند زیرا پیر در خست‌خام چیزی را می‌بیند که جوان در آینه هم نمی‌بیند. امام می‌خواستند همه اینها در تاریخ ثبت شود تا همه بداندند انقلاب اسلامی چگونه روی کار آمد و به‌صراحت می‌گفتند که میزان رای ملت است. مقام معظم رهبری هم به مسئولان انتخابات گفته بودند که رای مردم انانته در دست شماسست و خیانت به رای مردم، حرام شرعی است. در نظامی که بنیان‌هایش بر اساس رای مردم شکل گرفته است، حتما باید شاهد

سیاست

درخواست محمدرضا باهنر از شورای نگهبان

معیارهای نظارتی‌روشن شود

برخی می‌گویند در نظام ولایی حزب معنا ندارد؛ با آنها مخالفم



تصویر: مهدی کاروبی

ت‌حزب باشیم زیرا رای مردم بدون وجود احزاب واقعی، رای‌ی پوپولیستی می‌شود. یک نامزد ریاست‌جمهوری یا نمایندگی مجلس می‌آید و ده‌ها و بلکه صدها شعار بدون فکر و مبنا می‌دهد و وقتی رای آورد می‌رود، دیگر به فکر پاسخ‌گویی به مردم نیست. همین می‌شود که مردم چندوقت بعد از هر انتخابات می‌گویند چرا به این رای دادیم؟ اینکه به شعارهایش عمل نکرد.

۴ وظایف واقعی احزاب چیست؟

حزب دو وظیفه دارد؛ نخست کادرسازی است. حزب باید بتواند مدیران عالی‌کسور را تربیت و آنها را روانه عالم سیاست کند. دومین وظیفه حزب احصاکردن مطالبات مردم است. حزب باید خواسته‌های مردم را دسته‌بندی کند و برای رسیدن به آنها برنامه ارائه دهد. بعضی مطالبات غیرممکن است که باید به مردم بگوید این خواسته‌های شما قابل اجرا نیستند. بعضی مطالبات قابل تحقق‌اند اما زمان می‌خواهد که این هم باید روشن به مردم گفته شود و بعضی خواسته‌ها هم قابل اجرا در کوتاه‌مدت‌اند که حزب می‌گوید مردم اگر نماینده ما انتخاب شود، به‌سرعت دستور اجرایی‌شدن این خواسته شما داده می‌شود. برای اجرایی‌شدن مطالبات هم شیوه و برنامه ارائه شود اما وقتی حزب نباشد، نه برنامه دقیقی ارائه می‌شود و نه نامردا، چه در انتخابات مجلس و چه در انتخابات ریاست‌جمهوری، خود را از نظر حقوقی مسئول وعده‌هایشان نمی‌دانند. من بعضی حوزه‌های انتخابیه را سراغ دارم که در طول ۱۰دوره گذشته مجلس ۱۰ نماینده انتخاب کرده‌اند؛ یعنی یک نماینده از حتی برای دوبار انتخاب نگردانند. علت هم مشخص است؛ نامزد انتخابات می‌رود وعده می‌دهد، نماینده می‌شود و نمی‌تواند وعده‌هایش را اجرایی کند و مردم هم او را دیگر انتخاب نمی‌کنند. بسیاری از نامزدهای مجلس وقتی نامزد انتخابات می‌شوند، اصلا نمی‌دانند اختیارات نماینده چیست. فکر می‌کنند می‌آیند و تحولی اساسی ایجاد می‌کنند و می‌گویند اشتغال ایجاد می‌کنم، حقوق‌ها را بالا می‌برم و ضروری القا می‌کنند که انکار در همه ادوار مجلس کاری از دست هیچ نماینده‌ای برنیامده است و فقط این من هستم که می‌توانم کاری کنم؛ حالا این فرد رای کافی را می‌آورد و وارد مجلس می‌شود و می‌بیند که این‌خبرها نیست و اصلا حوزه کار نمایندگی آن چیزی نیست که بتواند شعارهایی را که داده است، محقق کند. او نمی‌تواند به وعده‌هایش عمل کند و مردم هم از او ناامید می‌شوند. حالا وقتی این حالت گسترش یابد، اعتماد عمومی مردم به سیاست‌ورزی کم می‌شود و در این حالت شاهد کاهش کلی سرمایه اجتماعی هستیم؛ چنانکه دیدیم در انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۰درصد شرکت کردند که رکوردی در نوع خودش محسوب می‌شود زیرا از اول انقلاب ما شاهد مشارکت زیر ۵۰درصد در انتخابات ریاست‌جمهوری نبودیم.

۴ همین نبود تحزب باعث ناکارآمدی کلان نیروهای سیاسی که بعضا وارد عرصه‌های کلان مدیریتی هم می‌شوند، شده‌است شما یک زمانی از مدرسه احزاب سخن گفته بودید که احزاب باید افراد مستعد را از دبیرستان با کار سیاسی و حزبی آشنا کنند.
حکومت‌ها معمولا دو نوع هستند؛ یک‌سری حکومت‌ها با زور اسلحه روی کار می‌آیند و با همین شیوه ادامه مسیر می‌دهند و مثلا تک‌حزبی یا فاشناهایی هستند که در همین اطراف کشورمان از این کشورها زیاد می‌بینم. یک‌سری حکومت‌ها هم براساس رای مردم شکل می‌گیرند. حکومتی که بر مبنای رای مردم تشکیل می‌شود، ابزارش برای تحقق مردم‌سالاری تحزب است. ببینید بعد از جنگ همه اعم از چپی، با راستی و اسلامی‌ها پذیرفتند که هرکس می‌خواهد وارد نیروهای مسلح شود، باید سلسله‌مراتب را رعایت کند؛ یعنی اول باید ستوان شود، بعد سروان، بعد سرگرد، سرلدار شود. در عالم سیاست هم همین است و به نظر من نماینده مجلس باید سردار یا امیر باشد. در همین مجلس یازدهم بعضی از نمایندگان اگرچه بسیار افراد سلامتی هستند که ان‌شاءالله خداوند محفوظشان بدارد، اما در حوزه سیاسی گروهان هم نیستند. ممکن است تخصص بالایی در رشته خودشان داشته باشند اما در عرصه سیاسی تخصصی ندارند. مثلا در مجلس ممکن است طرف فوق‌تخصص جراحی قلب داشته باشد یا فوق‌تخصص ارتوپد باشد یا مثلا فیزیک هسته‌ای خوانده باشد و در دانشگاه استادتمام باشد اما در مجلس که نیاز به جراحی قلب نمی‌شود یا مثلا در مجلس شگسته‌بند که نمی‌خواهیم! کسی باید به کمیسیون بهداشت مجلس برود که اقتصاد بهداشت و درمان را بداند و

کوچک خواست در این حزب بزرگ ادغام شود، می‌داند باید چه اصولی‌ا را رعایت کند و دیگر سازخودش را نمی‌زند.

۴ در واقع هر نیروی حقیقی یا حقوقی که بخواهد وارد حزب بزرگی شود، بررسی می‌کند و پیش از هر اختلافی معیارهای حزب را بررسی می‌کند و اگر آنها را قبول داشت، وارد حزب می‌شود.
بله، همین‌طور است. وجود چند حزب قدرتمند به معنای این نیست که جلوی احزاب دیگر ولو کوچک گرفته شود؛ اما وقتی چند حزب مهم وجود داشته باشند، احزاب کوچک تاثیرگذار نخواهند بود. در آمریکا هم می‌بینیم که کلی حزب وجود دارد؛ اما فقط دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات تعیین‌کننده هستند و همه احزاب به هر حال باید با یکی از این دو حزب همکاری کنند. حتی در کشوری مثل ترکیه هم اگر حزبی نتواند حداقل پنج کرسی را به دست بیاورد، برای مثال همان چهار کرسی کسب‌کرده را هم از دست می‌دهد. این شرایط نشان می‌دهد حزبی که می‌خواهد وارد مجلس شود، باید وزنی داشته باشد.

۴ چه موانعی برای تشکیل احزاب فراگیر وجود دارد؟
درست مهم وجود دارد. درست است که برمیانی قانون اساسی هر فردی اگر ممنوعیت قانونی نداشته باشد، می‌تواند حزب تأسیس کند و هیچ‌کس را هم الزام به عضویت یا عدم عضویت بر احزاب نکرده و این سبتر حزبی از نظر قانونی وجود دارد؛ اما انتخابات در ایران حزبی نیست، وقتی انتخابات حزبی نباشد سبسیون منافع حزب را می‌خواهند؛ اما برای آن هزینه نمی‌پردازند؛ منظورم از هزینه، هزینه مالی نیست؛ چه‌سا که به‌رحال هر حزبی باید توسط اعضایش تأمین مالی شود و این از بدیهیت است. منظورم بایدها و بنایدهایی است که وقتی فرد می‌گوید عضو فلان حزب هستم، باید رعایت کند. مثلا من کرماتی هستم و کرماتی‌ها هم به بنده لطف دارند. کرمات دو کرسی نمایندگی دارد و برای ۲۰ سال نفر می‌خواهند نامزد نمایندگی شوند. همه آنها می‌آیند به من می‌گویند شما فرد مهمی هستید و ما شما را قبول داریم و اتفاقا جامعه اسلامی مهندسین هم چه حزب خوب و بااهمیتی است و دربی این حرف‌ها می‌گویند ما می‌خواهیم نامزد مجلس شویم و اگر ممکن است از ما حمایت کنید. ما هم می‌نشینیم و مواضع هرکدام از آنها را بررسی می‌کنیم تا ببینیم کدام‌یک بیشتر مناسب است از ما حمایت کنید. ما هم می‌نشینیم و مواضع هرکدام از آنها را بررسی می‌کنیم که کدام‌یک رای نزدیک به ماست. بعد بررسی می‌کنیم که کدام‌یک رای بیشتری دارد. در نهایت و مثلا بعد از شش ماه از میان آن ۲۰ نفر به دو نفر می‌رسیم و می‌گوییم ما از این دو نفر حمایت می‌کنیم؛ آن دو هم می‌گویند به‌ایه، این باهنر عجب آدم خوبی است و جامعه اسلامی مهندسین هم چه حزب ایدئالی است. اما آن ۱۸ نفر که می‌بینند مورد حمایت ما قرار نگرفتند، ناگهان می‌گویند آقا اصلا این باهنر کیست که از ما حمایت بکند یا نکند؟ اصلا این باهنر چه‌کاره است؟ و در آخر می‌بینیم که هر ۲۰ نفر نامزد می‌شوند. هزینه‌آدان برای کار حزبی یعنی اینکه اگر می‌گویم من عضو فلان حزب هستم، وقتی حزب متبوعت می‌گوید نامزد نشو، نامزد نشوی؛ اما چنین شرایطی در ایران وجود ندارد. باز از آمریکا مثال می‌زنم.

به یاد داریم در انتخابات دوره قبل ریاست‌جمهوری آمریکا رقابت نهایی بین خانم کلینتون و آقای ترامپ بود؛ اما از حدود دو سال قبل از انتخابات رقابت‌های حزبی شروع شده بود. در حزب دموکرات رقابت اصلی بین خانم کلینتون و آقای سنندرز بود. رقابت بین این دو بسیار سنگین بود تا آنکه خانم کلینتون از آقای سنندرز جلو افتاد. سنندرز یک هفته‌ای شوک شده بود؛ اما بعد از یک هفته به نفع کلینتون کنار رفت؛ چون می‌دانست باید حقه‌ها حزبی را رعایت کند؛ اما سیاستمداران در ایران منافع حزب را می‌خواهند؛ ولی هزینه‌هایش را نه.

۴ راه‌حل چیست؟
حزب حزب باید بناپنهمند باشد و هم کسانی که وارد حزب می‌شوند، باید قواعد حزبی را بپذیرند. بخش عمده این مشکل هم با حزبی‌شدن انتخابات حل می‌شود. وقتی قاعده انتخابات این باشد که هر فردی که می‌خواهد نامزد انتخابات شود، باید از سوی یکی از احزاب معرفی شود، آن وقت افراد خود را مقید به رعایت قواعد حزب خود می‌دانند. این شرایط به نفع شورای نگهبان هم هست؛ زیرا قبل از اینکه شورای نگهبان صلاحیت فرد را رد کند، خود حزب آن فرد را از میان نامزدهایش حذف می‌کند. اکنون با شرایطی مواجهیم که حتی افراد دست به دامن حزب می‌شوند و وقتی مثلا وارد مجلس شدند، حتی از نزدیک به حزبی که به واسطه آن وارد مجلس شده‌اند، سر باز می‌زنند؛ در واقع حزب را به چشم یک نردبان برای ورود خود به مجلس می‌بینند. این موضوع فقط در میان نمایندگان خاتمی رای اعتماد نداد و اختلافاتی به وجود دیدیم؛ مثلا آقای احمدی‌نژاد وقتی رئیس جمهور شد، گفت این اصولگرایان دیگر چه می‌گویند و من اصلا اینها را قبول ندارم. حتی آقای خاتمی وقتی در دوم خرداد سال ۷۶ پیروز انتخابات شد و در ادامه مسیر مجلس ششم شکل خورد، به یاد داریم که مجلس ششم به دو سه وزیر آقای خاتمی رای اعتماد نداد و اختلافاتی به وجود آمد تا آنکه آقای خاتمی گفت من نمی‌دانم این مجمع روحانیونی‌ها و تحمیکی‌ها از جان ما چه می‌خواهند، آقای روحانی هم همین‌طور شد و وقتی انتخاب شد به اصلاح طلبان پشت کرد و مشخصا بعد از انتخابات به اصلا رسما آقای واعظی گفت اصلا اصلاح‌طلبان در رای‌آوری آقای روحانی نقشی نداشتند و او سبب رای خود را داشت.

کوچک خواست در این حزب بزرگ ادغام شود، می‌داند باید چه اصولی‌ا را رعایت کند و دیگر سازخودش را نمی‌زند.

ادامه در صفحه ۸

سال نوزدهم • شماره ۴۱۶۰ • روزانه

خبر

ایلام در دفاع مقدس یک دژ مستحکم بود

- دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای:**

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دست‌اندرکاران کنگره سه هزار شهید استان ایلام که در تاریخ ۳۰ آبان ۱۴۰۰ برگزار شده بود، روز پنجشنبه در محل برگزاری این همایش منتشر شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این دیدار، مقاومت و حضور همه‌جانبه در دفاع از کشور و تعداد بالای خانواده‌های دارای چند شهید را از خصوصیات کم‌نظیر استان ایلام برشمردند و گفتند: ایلام در دوران دفاع مقدس مانند یک دژ مستحکم بود و با وجود آنکه در برهه‌هایی برخی از مناطق آن به دست دشمن افتاد؛ اما مانند کوه، ایستادگی کرد. مقام معظم رهبری، شهادت چندین ورزشکار و تماشاجی ایلامی برائز بمباران مسابقه فوتبال در ۲۳ بهمن ۶۵ را یادآور مظلومیت شهدای ورزشکار خواندند و با بیان اینکه صدام این جنایات را به پشتوانه مدعیان جهانی حقوق بشر انجام می‌داد، افزودند: نویسندگان و هنرمندان، این بیان حقیقی را در ابعاد جهانی معرفی، مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا کنند. ایشان با اشاره به روحیه استقامت مردم ایلام و ترک‌کردن خانه و شهر خود با وجود بمباران‌های شدید گفتند: فشار جنگ نتوانست مانع بروز استعدادهای این مردم شود و در زیر همین بمباران‌ها جوان نخبه و نابغه‌ای همچون شهید رضایان تریب ثابت شد که دشمن وقتی او را مایه ترقی و تعالی کشور دید، در مقابل چشم همسر و دختر خردسالش، او را شهید کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای موضوع شهید و شهادت را متفاوت از قربانیان جنگ‌های مرسوم در دنیا دانستند و افزودند: شهید و رزمنده در راه خدا علاوه‌بر دفاع ارزشمند از مرزهای جغرافیایی، از مرزهای مهم معنوی یعنی مرزهای عقیده، اخلاق، دین، فرهنگ و هویت نیز دفاع می‌کند و با پایبندی صادقانه به عهد خود با پروردگار، جانش را با خداوند معامله می‌کند. مقام معظم رهبری در این زمینه افزودند: صفات مهمی مانند اخلاص، توکل، تواضع، رعایت حدود الهی، رفتار مهربانه‌با اسیران و به‌طورکلی سبک زندگی اسلامی در رفتار رزمندگان و شهدای ما کلا برجسته است و تصویر این نقاط درخشان و الهام‌بخش باید با کارهای هنری در مقابل چشم مردم دنیا قرار داده شود. ایشان هدف از بزرگداشت شهیدان را شنیدن پیام آنان دانستند و خاطرنشان کردند: پیام شهیدان این است که در راه خدا ترس و اندوه وجود ندارد و باید بدون ترلزل از سوسه‌های دشمن، با قدرت و ثابت‌قدم حرکت کرد. مقام معظم رهبری با تأکید بر اینکه بدون مجاهدت و تحمل سختی‌ها هیچ ملتی به اوج و قله نخواهد رسید، افزودند: ملت ایران با شنیدن پیام شهیدان باید اتحاد، انگیزه و تلاش خود را بیشتر کند و مسئولان نیز در قبال جامعه و امنیتی که شهدا برای کشور فراهم کردند، احساس مسئولیت بیشتری داشته باشند.

پیام تسلیت مقام معظم رهبری درپی گذشت آیت‌الله رضی شیرازی

● **بایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:** مقام معظم رهبری با صدور پیامی درگذشت عالم بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید رضی شیرازی را تسلیت گفتند. متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری به این شرح است: درگذشت عالم بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید رضی شیرازی رحمه‌الله علیه را که از اخلاص پرچم‌دار کبیر اسلام و تشیخ و مرجع استعمارستیز قرن چهاردهم هجری مرحوم میرزای شیرازی بزرگ بودند، به حوزه علمیه تهران و شاگردان و ارادتمندان ایشان و بیت رفیع شیرازی و به‌ویژه به خاندان مکرم و یازماندگان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت و علو درجات ایشان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

انتقاد تند عضو شورای مرکزی اتحادیه انجمن اسلامی از نماز جمعه:

خطبه‌ها، از واقعیت‌های جامعه دور است

● **فارس:** عضو شورای مرکزی اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل گفت: خطبه‌های نماز جمعه باید تن سواداستفاده‌گران از انقلاب و نامحرمان را بلرزاند و مایه قوت قلب رنج‌کشیدگان باشد. سید شایان ابهری، عضو شورای مرکزی اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل طی سخنانی در پیش از خطبه‌های نماز جمعه امروز تهران ضمن اشاره به بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه گفت: اکنون بعد از گذشت حدود سه دهه از آن سال‌ها، این پرسش مطرح است که آیا نماز جمعه تراز انقلاب خمینی، یک نماز جمعه خموده و بی‌روح است؟ آیا نماز جمعه از سرفرغ تکلیف، همان اجتماع عبادی-سیاسی تراز حکومت اسلامی است؟ بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه است و صدایی در جهت حق طلبی و دادخواهی مردم زرنمی‌آید. شاهد حذف معهود صداهای عدالت‌خواه از نمازهای جمعه هستیم. ابهری تأکید کرد، نماز جمعه‌ای که در تریسون آن، از درد و رنج مردم و مستضعفین سخنی مطرح نشود، نماز جمعه سکولار است، نه نماز جمعه‌ای که امام به آن باور داشت و آن را سنگر انقلاب می‌نامید.